

اندازند و این چیزها که از هر طرف دیدیم هیچ محل خفیه تر از  
 روی این شخص که سبب و محبت جعل از طریقه حقیقت  
 بصورت انسانیت مسوخ شده و این نیز از  
 بعضی استادان خود محمد اسد شسته که در نواحی قاره  
 یکی از اهل دنیا که بتجارت غرور و نعمت زاید مغرور بود و در  
 از اهل کشف رفت در وقتی که او را در احوال خود استغوا  
 بود چون نظر در آن دنیا دارا نه اجتناب نمودم را بر جفت  
 این خرد از آنچه بیرون کن و چندان مبالغه نمود که دنیا  
 دار بیرون رفت بعد از آنکه از آن حال فرود آمد خادم باد  
 صورت با جو اتقیر کرد لغت من غیر دیگر صورت حار از  
 چیزی دیگر مشاهده کردم اما ترا و انجام زوال علاقه لغت  
 و انحال رابطه و محبتت چه مخالفت ضد موافقت و بعد  
 اگر کثرت را علیه و ظهور باشد رشته اشطام را بیل با  
 و اناسس ارتباط را روی در انهدام باشد چه توام

از

کثرت بقهر مان و وحدت منوط و مربوط است پس این  
 دو فصلت مقضی و رفع عالم که افند مغا سداست باشند  
 اما بگردان فریبست عجب و فرق آمیان ایشان اگر عجب  
 اعتقاد و کمالست در شان خود که فی الواقع در و نباشند  
 و کبر او تا و این کمالست با دیگران و اگر چه اعتقاد این  
 نداشتند باشد علاجش انکه شامل نماید که کسی که در  
 نوبت بر موبول گذاشته باشد چگونه ادراک بگرد و حضرت  
 امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله فرمود که نه تنها  
 چه جای کبر است بلکه اول اد لطفه است چون و انفراد  
 مرده است متعفن و خود درین میان حال نجاست است  
 منتن و در حدیث قدسی است البکر یا در وانی و لفظه  
 ازاری من مانغی فیها اذ حلته ناری و در حدیث نبوی  
 است که در موطن حشر تنگتر از او صورت موزر به حشر  
 حشر کنند و حقیقت انکه فرضی مطلق که هیچ و هر کار او